

# الگوهای استقراری اورارتویی و ما قبل اورارتویی در قفقاز؛ دو مورد مطالعاتی: دشت ارومیه در ایران و حوضه ی گوگجه نیل جنوبی در جمهوری ارمنستان\* رافائل بیشونه

(عضو هیئت علمی موسسه مطالعات حوزه دریای اژه و خاور نزدیک (ISEVO))

ترجمه بهرام آجورلو\*\* و محمد فیض خواه\*\*\*

موسسه مطالعات میسن، اژه و آناتولی در سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۶ یک بررسی میدانی روشمند را در دشت ارومیه، در ایران، انجام داد؛ بررسی بعدی در حوضه دریاچه گوگجه نیل در جمهوری ارمنستان از ۱۹۹۴ آغاز شده است. هدف هر دو بررسی، مطالعه باستان‌شناختی و زبان‌شناختی توسعه اورارتو به این دو منطقه و نیز مطالعه سازمان استقراری آن جا در دوره‌های اورارتویی و ما قبل اورارتویی بود.

هر دو منطقه نه تنها آشکارا و به شکلی مستند و مستدل از نظر بوم‌شناسی و علاوه بر بعد فرهنگی، با یکدیگر تفاوت دارند، بل که در دو مقطع زمانی متفاوت وارد قلمرو امپراطوری اورارتو شده‌اند، به طوری که حوضه دریاچه گوگجه نیل خط مقدم و مرز سنگربندی شده امپراطوری بود؛ حال آن که دشت ارومیه یک منطقه مرزی به شمار نمی‌رفت. همچنین، الگوی استقرار ما قبل اورارتویی در هر دو منطقه متفاوت است؛ بنابراین، مقایسه داده‌های این دو بررسی، که با یک روش بررسی و مطالعه یکسان انجام شده‌اند، ما را قادر می‌سازد تا درجه گسستگی و وقفه را تعیین کنیم و تشخیص دهیم که این جدایی در نتیجه پیشروی اورارتوها پدید آمده بود. همچنین بازتاب پیوستن حکومت‌های محلی منطقه به یک دولت معظم بزرگ فرامنطقه‌ای هم مطالعه می‌شود.

---

\*\* در ترجمه این مقاله ازنام اصلی و تاریخی دریاچه سیوان یعنی گوگجه نیل استفاده شده است؛ همچنین مولف مقاله در چندین جا از نام مجعول رضائیه برای ارومیه استفاده کرده بود که آن‌ها نیز به ارومیه اصلاح شده‌اند. این مقاله را آقای رافائل بیشونه پیش از انتشار در اختیار آقای دکتر نوبری قرار داده بودند که نامبرده آن را در اختیار مترجمان قرار دادند؛ در اینجا لازم است از آقای دکتر علی‌رضا نوبری تشکر شود. مترجمان فهرست منابع مقاله را برای حفظ ایجاز حذف کرده‌اند.

\*\*\* عضو هیئت علمی پژوهشکده نظر: مرکز تحقیقات هنر، معماری و شهرسازی، تهران.

\*\*\*\* عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تبریز.

ابعاد، فراوانی آب‌های سطحی و مقدار نسبتاً بالای بارش، سالانه حدود ۳۷۰ مم، دشت ارومیه را به یکی از مناطق اصلی کشاورزی آذربایجان تبدیل کرده است به طوری که این منطقه یکی از مناطق کلیدی در توسعه و افزایش جمعیت در شمال غربی فلات ایران به شمار می‌رود (تصاویر ۳-۲-۱).

هیچ داده‌ی دقیقی درباره پیشروی اورارتو و اشغال دشت ارومیه وجود ندارد. داده‌های استل‌های قاراگوندوز، کله‌شین و قلاتگاه به دوره حکومت مشترک ایشپوینی و منوآ، در حدود ۸۱۰/۸۲۰ تا ۸۰۵ ق. م، باز می‌گردد و کتیبه‌های متأخر منوآ در داش‌تپه و آینه روم (Aine - Rum) این فرض را مطرح می‌کند که در اواخر قرن ۹ ق. م آن‌جا بخشی از امپراطوری اورارتو بوده است. این نظر با سقوط و تخریب دژ حسنلوی IVB تأیید می‌شود که تاریخ آن را حدود ۸۱۰ تا ۸۰۵ ق. م برآورد کرده‌اند؛ این تأییدیه با مطالعات محض باستان‌شناسی و سال‌یابی شتفان کرول (Stephan Kroll) در اولین استقرار اورارتویی منطقه در قلعه اسماعیل آقا به دست می‌آید که قدمت آن به عصر ایشپوینی و منوآ می‌رسد. داده‌های این محوطه‌های باستانی، در این مقاله، از منابع انتشار یافته توسط ولفرام کلایس (Wolfram Kleiss)، اشتفان کرول، بلجیورنو (Belgiorno) بیسیونه (Biscione) و پکورلا (Pecorella) اخذ شده است؛ همچنین اسناد و مدارک باستان‌شناختی برای عصر آهن دشت ارومیه از سال‌یابی و گاهنگاری و تسلسل فرهنگی تپه حسنلو تابعیت می‌کند که عصر آهن را به سه دوره تقسیم کرده است:

۱. دوره‌ی حسنلوی V حدود ۱۲۵۰ - ۱۵۰۰/۱۴۰۰ ق. م یا عصر آهن I.
۲. دوره عصر آهن II یا حسنلوی IV C-B حدود ۸۰۰ - ۱۲۵۰ ق. م.
۳. دوره عصر آهن III یا دوره اورارتویی که همان حسنلوی III A-B است حدود ۶۰۰ - ۸۰۰ ق. م.

مسئله و معضل اصلی که هنوز به قوت خود باقی است این است که هنوز هم به دلیل استمرار و پیوستگی فرهنگی آشکار و بارز [طبقات فرهنگی تپه حسنلو] تعیین و تفکیک مرز میان مواد باقی مانده از عصر آهن I و II دشوار است، مگر چند فرم و شکل شاخص از مواد. بنابراین در این مطالعه، از عصر آهن I و II تحت اصطلاح کلی عصر آهن I-II یاد می‌شود که البته آن را می‌توان عصر ماقبل اورارتویی نیز نامید. همچنین در غیاب و فقدان قطعات سفالی کاملاً

ویژه و بسیار شاخص، تعیین وارپته‌های گاهنگاری درون عصر آهن II-I و III تقریباً غیرممکن و محال است؛ در نتیجه، همان محوطه‌های باستانی مورد مطالعه همزمان و در گستره‌ی زمانی کلی عصر آهن در نظر گرفته شده‌اند.

دوره‌های اورارتویی و ما قبل اورارتویی براساس شماری از قطعات سفالی شاخص از هم تفکیک شده‌اند. در این مطالعه، آن دسته از محوطه‌های باستانی مورد نظر بوده‌اند که مقادیر قابل توجهی از سفال‌های شاخص هر دو دوره اورارتویی و ما قبل اورارتویی را داشته‌اند و آن محوطه‌های باستانی که صرفاً شمار اندکی از قطعات سفالی غیرشاخص عصر آهن را در برداشتند، مورد توجه نیستند.

الگوی استقراری صرفاً بر مبنای مساحت سطح محوطه‌های باستانی<sup>۱</sup> یا براساس سنجش محیط دیوارهای قلاع تعیین شده‌اند که اندازه محاسبه شده آن‌ها در نقشه‌های انتشار یافته موجود است، زیرا که هیچ مدرک باستان‌شناختی دیگری در جریان مطالعه در دست نبود. در دوره اورارتویی ظروف سفالی قرمز براق (ظروف سفالی موسوم به سفال توپراق قلعه) مدرک شاخص بسیار مهمی است؛ زیرا این نوع سفال بخشی سازنده از مجموعه شاخصی است که ما آن را به عنوان شاخص فرهنگ مادی اورارتوها می‌شناسیم. متأسفانه در دشت ارومیه سفال نوع توپراق قلعه اساساً در قلاع اورارتویی پیدا می‌شود و پراکندگی آن در محوطه‌های استقراری غیر از قلاع مذکور بسیار اندک است؛ به گونه‌ای که به غیر از سال‌یابی هیچ مدرکی را به دست نمی‌دهد. تمامی استقرارهایی که در دشت قرار دارند میان ۱۲۸۰ تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و اساساً در حاشیه رودخانه‌های کوچکی واقع شدند که به دریاچه ارومیه می‌ریزند؛ این استقرارها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ما قبل اورارتویی و اورارتویی.

۱. استقرارهای ما قبل اورارتویی در دشت ارومیه (عصر آهن II-I حدود ۸۰۰-۱۵۰۰/۱۴۰۰ ق. م.)

تپه حسنلو مدرک کاملی از وجود و حضور یک دولت ما قبل اورارتویی، حداقل در دوره حسنلوی VIC به دست می‌دهد. هر چند که کاوش‌های دشت ارومیه محوطه باستانی قابل مقایسه‌ای با تپه حسنلو را آشکار نکرد اما این حقیقت را هم می‌شود در نظر آورد که دشت ارومیه بخشی از دولت منطقه‌ای حسنلو بوده است؛ هر چند که به نظر می‌رسد الگوی استقراری این نظر را نقض کند، اما به هر حال مطالعات گسترده بعدی ضروری است.

نوزده محوطه ما قبل اورارتویی در دشت ارومیه شناسایی شده‌اند که در چهار سطح سلسله مراتبی (Hierarchical levels) پراکنده شده‌اند (تصویر ۲). گوی تپه (n.49) با مساحت ۲۴ هکتار بالاترین و مرتفع‌ترین محوطه‌ها است ۲ که در بخش جنوبی دشت قرار دارد و حدود ۱۲/۵ کیلومتر با تپه‌های جنوبی فاصله دارد. گیج‌لر تپه (n.16) با مساحت ۸/۲۹ هکتار در بخش شمالی دشت در رتبه دوم قرار دارد. فاصله گیج‌لر تپه در مسیر مستقیم هوایی از گوی تپه حدود ۲۵ کیلومتر است (به اندازه کمابیش یک روز پیاده‌روی) و حدود ۱۰ کیلومتر هم از تپه‌های شمالی فاصله دارد. گوی تپه به احتمال بسیار مرکز اصلی کل دشت ارومیه بود و مستقیماً بخش جنوبی دشت را کنترل می‌کرد در حالی که گیج‌لر تپه مرکز دوم بود و شمال دشت را کنترل می‌کرد. به صورت تخمینی روضه چای حد وسط گوی تپه و گیج‌لر تپه است و چنانچه بستر روضه چای در سه هزار سال گذشته تغییر مسیر نداده باشد، می‌تواند خط مرزی دو محوطه در نظر گرفته شود. گوی تپه و گیج‌لر تپه تخمیناً در مرکز مناطق تحت کنترل خود قرار دارند.

پنج محوطه باستانی سومین سطح سلسله مراتبی منطقه را تشکیل می‌دهند که مساحت آن‌ها از ۲/۹۲۷ هکتار (محوطه باستانی شورکند، n.43) تا ۲/۱۸۸ هکتار (محوطه باستانی چارچالو، n.40) در تغییر است و معدل مساحت ۲/۶ هکتار می‌باشد. آن چنان که قابل پیش‌بینی بود، این محوطه‌های باستانی اکثراً در بخش مرکزی دشت و در نزدیکی لبه مرزی مناطق تحت کنترل گوی تپه و گیج‌لر تپه قرار دارند. فقط محوطه باستانی شربت (n.28) از شمال این خط میانی دور است. چهارمین و آخرین و پایین‌ترین سطح سلسله مراتبی از یازده محوطه باستانی شکل می‌گیرد که مساحت آن‌ها از ۱/۸۹۴ هکتار (قیشلشق، n.82) تا ۵/۲۹۴ هکتار (سیدلو، n.46) متغیر است.

گوی تپه هشت محوطه باستانی را در بخش جنوبی دشت کنترل می‌کرد که مساحت آن‌ها از ۲/۷۷ هکتار (کردلر تپه، n.86) تا ۱/۰۳ هکتار (ترکمن تپه، n.65) متغیر است. گیج‌لر تپه ۱۲ محوطه باستانی را کنترل می‌کند که مساحت آن‌ها از ۲/۹۲ هکتار (شورکند، n.43) تا ۵/۲۹ هکتار (سیدلو، n.46) تغییر می‌کند. هر چند که بزرگ‌ترین سطح این محوطه‌های باستانی بخش جنوبی دشت نشان می‌دهد که کل جمعیت ساکن در دشت مستقیماً تحت نظارت و کنترل گوی تپه بوده‌اند که بزرگ‌تر بود.

منحنی طبقه-ابعاد (Rank-Size) محوطه‌های باستانی (تصویر ۳) مشخصاً مخروطی (اولیه)

است که رقم RSI (فهرست طبقه - ابعاد Rank/size index) آن  $0.3723$  است. در حقیقت دومین رتبه طبقه - ابعاد در میان محوطه های باستانی منطقه یعنی گیجلر تپه، کاملاً درون خط پراکندگی لوگ نرمال (Log normal) است؛ چندان که شورکند، یعنی سومین رتبه طبقه - ابعاد در منطقه و دیگران هم درون این خط هستند؛ با این حال، خوشه ای از پنج محوطه باستانی که در سومین سطح قرار دارند (مابین رده های ۳ تا ۸) بر یک نمودار منحنی بسیار محدب تأکید دارد تا یک منحنی واقعی. در حقیقت معدل اندازه  $2/6$  هکتار برای معدل طبقه این سطح سلسله مراتبی کاملاً درون خط مورد نظر پراکندگی نرمال و عادی قرار می گیرد. این پراکندگی مخروطی شکل مدرکی است برای کنترل اداری و مدیریت قوی گوی تپه بر محوطه های کوچک تر و تمامی فعالیت هایی که در دشت ارومیه انجام می شد؛ بنابراین، الگوی استقرار، هم برای چهار سطح سلسله مراتبی و با پراکندگی اولیه، این فرضیه را تقویت و حمایت می کند که یک دولت محلی در منطقه حضور داشته است.

به نظر نمی رسد که محوطه های نظامی نقش مهم و بارز در عصر آهن I-II منطقه داشته اند. در گوی تپه و گیجلر تپه هیچ نشانی از استحکامات نظامی یا دژ به دست نیامده است و صرفاً در دو محوطه باستانی دارای استحکامات دفاعی قطعاتی از سفال های عصر آهن I - II به دست آمده است: در قلعه اسماعیل آقا (n.89) در بخش شمالی از دشت و در قلعه پیرجویان (n.119) در بخش منتهی الیه جنوبی دشت.

۲. دوره اورارتویی در دشت ارومیه (عصر آهن III، حدود ۵۵۰ - ۸۰۰ ق. م.)  
۱. ۲. استقرارهای روباز (فضای باز).

اکثریت محوطه های باستانی دشت ارومیه اورارتویی است. [تا کنون] ۲۸ محوطه اورارتویی در دشت ارومیه شناسایی شده است (تصویر ۴)؛ این محوطه ها از گوی تپه، با مساحت ۲۴ هکتار (سفال های عصر آهن III از تمامی کاوش ها به دست می آیند) تا دانقرالو (n.26) با مساحت  $0/16$  هکتار را در برمی گیرد. هشت محوطه از مجموع نوزده محوطه بررسی شده از عصر آهن III هستند که در بین آن ها گوی تپه و گیجلر تپه به چشم می خورند. فرهنگ مادی آن ها استمرار و پیوستگی فرهنگی چشمگیری را با عصر آهن I-II نشان می دهد.

گوی تپه در میان محوطه های اورارتویی دشت باز هم بالاترین سطح سلسله مراتبی و بزرگ ترین مساحت را دارد. محوطه باستانی دیزج تکیه (n.51) با مساحت  $11/51$  هکتار دومین سطح سلسله مراتبی را به خود اختصاص داده است که البته آثار عصر آهن I-II را ندارد و

گیجلر تپه با مساحت ۸/۲۹ هکتار سومین سطح سلسله مراتبی را دارد. انقانه (n.19) با مساحت ۴/۶۵ هکتار چهارمین سطح سلسله مراتبی را دارد و پنجمین سطح را هشت محوطه تشکیل می دهند با مساحت هایی ما بین ۴/۳ هکتار (قره تپه، n.69) تا ۲/۰۴ هکتار (بالاجوق، n.7). ششمین و پائین ترین سطح و رتبه را گروهی از ۲۲ محوطه با مساحت هایی بین ۱/۲۹ هکتار (آشکرایاد «عسکرآباد»، n.23) تا ۰/۱۶ هکتار (دانقرالو، n.26) تشکیل می دهد. تصویری که ما داریم کاملاً از دوره ما قبل اورارتویی متفاوت است. دومین و چهارمین سطح و مراتب در نمودار ما قبلاً موجود نبودند و اگر سلسله مراتب محوطه ها با کنترل منطقه ای مرتبط باشد، منطقه را به بخش های فرعی کنترل سطوح اول و سوم تقسیم می کند، به شکلی که مطلوب نیست. دیزج تکیه در واقع، دومین محوطه در سلسله مراتب محوطه ها، مرکز دوم و پایتخت بخش شمالی دشت نیست اما به نظر می رسد که بخش جنوبی ناحیه گوی تپه را کنترل می کرد. انقانه بخش شمالی ناحیه گیجلر تپه را کنترل می کرد اما با تعداد اندکی محوطه، همچنین ناحیه هایی چون دیزج تکیه، که در حدود ۶ کیلومتری گوی تپه است (کمابیش یک ساعت پیاده روی) و انقانه در حدود ۹ کیلومتری گیجلر تپه (کمابیش ۲ ساعت پیاده روی) اکنون بسیار کوچک تراند. بخش شمالی دشت نیز همچون دوره ما قبل اورارتویی دارای شمار بسیاری محوطه است:

۱۵ استقرار در نزدیکی گیجلر تپه و ۲ محوطه در نزدیکی انقانه است و در مجموع ۱۹ محوطه باستانی شناسایی شده است که ۷ استقرار در بخش جنوبی و در حوزه ی فرضی گوی تپه قرار دارند و ۶ استقرار دیگر در حوزه فرضی دیزج تکیه؛ در مجموع ۱۵ محوطه استقرار شناسایی شده اند. همانند دوره ما قبل اورارتویی نیز محوطه های باستانی بخش جنوبی دشت مساحت زیاد دارند و بنابراین جمعیت بسیاری در آن جا جای می گرفته است.

منحنی ابعاد- طبقه برای دوره اورارتویی (تصویر ۵) تغییرات قابل توجهی را نمایش می دهد؛  $RSI=0/1862$ . دومین و سومین محوطه ها در سلسله مراتب یعنی دیزج تکیه و گیجلر تپه در خط پراکندگی لوگ نرمال هستند؛ گیجلر تپه به عنوان سومین سطح در سلسله مراتب اندکی فراسوی آن است. محوطه های باستانی سلسله مراتب چهارم تا نهم خیلی نزدیک به خط لوگ نرمال هستند و سلسله رتبه دهم نیز روی آن خط لوگ نرمال قرار دارد. سپس پراکندگی محوطه های باستانی کوچک تر دوباره از یک پراکندگی اولیه تابعیت می کند. تجزیه و طبقه بندی نظام استقراری عصر آهن قدیم دلالت بر این دارد که وقتی دشت ارومیه به عنوان

یک کلیت سیاسی - اقتصادی از حرکت باز ایستاد و درون دولت برتر منطقه ای و ساختار معظم سیاسی - اقتصادی پادشاهی اورارتو جذب و هضم شد، درجه کنترل محلی محوطه های استقرار بزرگ نسبت به دوره ما قبل اورارتویی کاهش یافت. مدارک موجود دلالت می کند که حداقل شماری از کارکردهای اداری، یا به محوطه های فرا محلی یک سطح سلسله مراتبی بزرگ تر منتقل شده است و یا این که دیگر انواع محوطه های استقراری چنین وظایفی را عهده دار شده اند. در حقیقت مشخص شده است که در پادشاهی اورارتو کارکردهای اداری در E.GAL ها یا همان کاخ - دژهای دارای مراکز و دفاتر اداری متمرکز بود که کارکردهای نظامی هم داشتند. براساس مدارک موجود، درجه علاقه و گرایش و میزان دخالت پادشاه اورارتو (و یا فرماندار مستقر در E.GAL محلی) در زندگی روزانه و حیات اقتصادی دشت ارومیه نسبت به میزان دخالت حاکم محلی عصر آهن قدیم، اگر نگوئیم کم تر نبود لاقلاً متفاوت بود. در الگوی استقراری دوره اورارتویی بنا به گفته زیمانسکی: «بیش از یک سلسله مراتب فعال بود و تعامل پیچیده چندین جزء سازنده و موثر، کاراکتر و نقش هر محوطه استقراری را تعیین می کرد». بنابراین تجزیه و تحلیل قلاع و الگوی استقراری عصر آهن III در دشت ارومیه باید به حساب آید.

## ۲.۲. قلاع و استحکامات دفاعی

بررسی های اشتفان کرول و ولفرام کلایس نظام اورارتویی قلاع و استحکامات دفاعی دشت ارومیه را به صورت مستند و مستدل و با دقت بالا بازسازی کرده است. در این مطالعه تنها قلاعی لحاظ شده اند که مستقیماً بر دشت یا اراضی نزدیک و مجاور آن اشراف دارند و می توانستند نقش مراکز اداری را ایفاء کنند و می توانسته اند که بر دشت تسلط نظامی داشته باشند. بنابراین همه قلاع کوچک در رأس کوه ها که راه های اصلی را تحت مراقبت دانسته اند در این تحقیق مورد نظر نبوده اند (تصویر ۶).

مسئله ای که ما با آن مواجه بودیم در اصل و در حقیقت میزان اندک تحقیقاتی بود که در قبال قلاع بزرگ انجام شده بود و هیچ نظام طبقه بندی و رده بندی سلسله مراتب رضایت بخشی وجود نداشت<sup>۲</sup> زیرا که مساحت سطح به کار رفته برای استقرارهای رده بندی شده در مورد قلاع مفهوم و مصداق چندانی ندارد و الزامات و ضروریات استراتژیک و تاکتیکی بر چگونگی آن ها سایه افکننده است. در این جا ما پیشنهاد می کنیم که محیط همه قلاع به حساب آید. این یک اندکس قابل استدلال و مقبول از مقدار نیروی انسانی و کاری است که صرف احداث

دژ شده است و بنابراین اهمیت خود دژ را نشان می‌دهد. همچنین دیگر کاراکترهای صرف انرژی و نیروی انسانی می‌تواند ما را در ارزیابی و برآورد اهمیت نظامی محوطه باری دهد. در مورد مطالعاتی ما، فقط قلعه اسماعیل آقا یکی از این کاراکترها را نشان می‌دهد که مقابله صحخره‌های بزرگی در آن جا کننده‌اند. بنابراین در این تلاش، محیط دیوارهای موجود (بدون در نظر گرفتن دیوارهای بازسازی شده و یا مفروض) با جزئیات کامل از روی نقشه‌های انتشار یافته اندازه‌گیری شد.

دژها به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه شمالی شامل ۵ محوطه است که بزرگ‌ترین آن‌ها قلعه اسماعیل آقا است (n.87) که خود از دو قلعه بالایی و پائینی شکل می‌گیرد و دیوارها و باروهای دارد که دو قلعه را به هم وصل و مرتبط می‌کند. کل محیط دیوارهای دفاعی ۱۷۰۰ متر است. این دژ راه سرو- موانا را کنترل می‌کرد که به ناحیه یوکسک اووا [در آناتولی شرقی، حوضه دریاچه وان] منتهی می‌شد.<sup>۲</sup>

محیط قیز قلعه (n.76) ۵۱۰ متر است. قیز قلعه جاده روبه شمال به دشت سلماس را کنترل می‌کرد. محیط کوه زنبیل (n.103) ۷۵۷ متر و عقیل تپه (n.39) ۵۸۰ متر است و هر دو در شمال دشت و در نزدیکی دریاچه شور قرار دارند. قلعه سراندیل - باش قلعه (n.85) بر روی یک تپه جدا افتاده در دشت ساخته شده است که هر چند بسیار آسیب و صدمه دیده اما واضح است که قلعه‌ای کوچک بوده است. در بخش جنوبی دشت سه محوطه باستانی وجود دارد؛ بزرگ‌ترین آن‌ها لومباد است (n.115) که محیط دیوارهای متحدالمرکزش ۱۳۰۰ متر است. تپه باراندوز (n.55) «استقراری دارای استحکامات دفاعی است»<sup>۳</sup> که در این گروه، مشخصه نظامی دارد اما محیط آن هنوز اندازه‌گیری نشده است. محوطه تپه باراندوز، دره‌ی باراندوزچایی و جاده موانا- اشنویه را کنترل می‌کرده است. زندان صفوی - قلعه زندان (n.59) با محیط ۵۶۳ متر، دره‌ی کاظم لوچایی و جاده مستقیم رو به اشنویه را تحت نظارت داشت. همچنین در جنوب، در خارج از دشت ارومیه، قلعه کوچک کمانا (n.120) و دژ قلات (n.121) قرار دارند که تخمیناً همان ابعاد لومباد را دارند.

ما می‌توانیم به سهولت مشاهده کنیم که مهم‌ترین قلعه ناحیه، قلعه اسماعیل آقا است با محیط ۱۷۰۰ متر؛ پس از آن لومباد با محیط ۱۳۰۰ متر قرار دارد و البته هر دو در گروه «ابعاد متوسط» قرار می‌گیرند؛ چنان‌چه طبقه‌بندی و لفرام کلایس را در نظر بگیریم، دیگر قلاع با محیط ما بین ۷۷۵۷ (کوه زنبیل) تا ۵۱۰ متر قیز قلعه نمی‌توانند به آسانی در سطوح سلسله



مراتبی تقسیم‌بندی شده و جای گیرند.

قضاوت براساس داده‌های متعدد قلعه اسماعیل آقا احتمالاً این بود که آن جا، هم پایتخت ایالتی ناحیه بوده و هم گروه استقرارهای شمالی ناحیه را کنترل می‌کرده است. در حالی که لومباد به عنوان دومین مرکز اداری ناحیه، بخش جنوبی دشت و گروه جنوبی را کنترل می‌کرد. قلاع کوچک احتمالاً صرفاً کاربردی نظامی داشته‌اند و منطقه تحت فرمان و راه‌های طبیعی ناحیه را زیر نظر داشته‌اند.

فاصله هوایی دو دژ اصلی ناحیه حدود ۳۱ کیلومتر است و خط میانی آن‌ها نزدیک بردسورچایی است. احتمال دارد که رودخانه نامبرده خط مرزی میان دو ناحیه تحت کنترل این دو دژ را تعیین می‌کرده است؛ اگر چنان‌چه بستر باستانی رودخانه در طی این مدت زیاد تغییر مسیر نداده باشد، خط مرزی و فاصله میان باش قلعه (n.85) و قیز قلعه (n.76) نیز به نازلوچای بسیار نزدیک است. بنابراین احتمال دارد که نازلوچای نیز حدفاصل مرزی آن دو ناحیه بوده باشد.

آزمون نقشه پراکندگی و محاسبه فاصله معدل میان استحکامات دفاعی (حدود ۴/۵ کیلومتر) نشان می‌دهد که پراکندگی قلاع در گروه شمالی نامتوازن است. احتمالاً یک قلعه در این میان مفقود است که احتمالاً می‌توانست در SSE قلعه اسماعیل آقا، میان روضه‌چایی و بردسورچای جای گرفته باشد. چنان‌قلعه‌ای نیز از وسعت ناحیه تحت کنترل باش قلعه می‌کاست که برای چنان قلعه کوچکی بسیار بزرگ است.

همان‌طوری که قبلاً گفته شد، قلاع بر خلاف استقرارها، با توجه به سلسله مراتب آن‌ها مطالعه نشده‌اند تا انواع و گونه‌های سازمان‌دهی اجتماعی انسانی نظیر دولت یا جامعه خان‌سالار مشخص شود. البته هیچ نیازی هم به تعیین و اثبات وجود و حضور دولت اورارتو بر مبنای سلسله مراتب استقرار قلاع نیست؛ چون که داده‌های زبان‌شناختی و دیگر داده‌های باستان‌شناختی تمامی مدارک مورد احتیاج را فراهم می‌کند. برعکس، اطلاعات جمع‌آوری شده از دشت ارومیه می‌تواند یک رابطه گسسته میان نوع سازمان اجتماعی و سلسله مراتب قلاع را نشان دهد.

در طبقه‌بندی کلایس، سه رده از محوطه‌های استقراری دارای استحکامات دفاعی اورارتویی دشت ارومیه در جایگاه قلاع متوسط و کوچک کلایس قرار می‌گیرند. براساس اسناد و شواهد، دژ بزرگ باید حداقل سطح سلسله مراتبی دیگری را به خود اختصاص دهد. یک

محاسبه اولیه ناقص از محیط دژ بسطام، بزرگ‌ترین دژ اورارتویی ایران و یکی از بزرگ‌ترین دژهای پادشاهی اورارتو حداقل رقم ۳۰۰۰ متر را نشان می‌دهد. بنابراین، این که دولت اورارتو حداقل چهار سطح سلسله مراتبی در ساخت دژهای اش دارد ثابت می‌شود و همین سطح چهارگانه استقرارها حضور یک دولت را ثابت می‌کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد در تمدن اورارتو، امور اداری و مراکز تصمیم‌گیری نه در شهرها و روستاها، بل که در دژها و قلاع متمرکز شده بود. بنابراین وجود چهار سطح ورده تصمیم‌گیری در یک دولت در تمدن اورارتویی نه در استقرارها، که در قلاع بازتاب می‌یابد.

همچنین رابطه استقرار - قلعه باید منطقاً صحیح باشد؛ برای دیگر نواحی ماوراء قفقاز و آناتولی شرقی که مراکز اداری در قلاع مستقر بودند و نه در استقرارها، البته مطالعات آتی دیگر قدرت‌ها و حکومت‌های محلی برای حصول به یک نتیجه معین مدنظر است. همچنین در مقایسه با دول کوچک محلی توسعه و گسترش دولت اورارتو یک نظام سلسله مراتبی بزرگ‌تر و گسترده‌تری از قلاع را می‌طلبید؛ اما این هم صرفاً یک اطلاعات اولیه است و نه چیز دیگری.

منحنی پراکندگی قلاع در نمودار به شکل محدب است با رقم  $RSE = 0/3218$  (تصویر ۷). چنین انتظاری هم داشتیم. زیرا که احداث هر قلعه‌ای بزرگ‌تر از یک برج و پاسگاه دیده بانی یک محیط وسیع را می‌طلبد و همان‌طور که انتظار می‌رود در وضعیت جنگی است که باید چنان استحکاماتی در ارتفاع بالا بر پا شود و نیز درجه‌ای از خودمختاری اداری و تاکتیکی را داشته باشد تا بتواند سر پا بایستد. بنابراین در مقایسه با استقرارهای غیرنظامی منطقی به نظر می‌رسد که تفاوت ابعاد میان رده‌های متنوع قلاع، در کل باید کوچک‌تر باشد و نمودار منحنی محدب در این حالت نباید به الگوهای سازمانی اشاره کند که از محوطه‌های استقرار غیرنظامی جدا افتاده‌اند.

در نهایت بر مبنای مدارکی که در حد امکان جمع‌آوری شده‌اند بازسازی الگوی استقراری عصر آهن I-II با یک سلسله مراتب چهار رده‌ای و یک نمودار منحنی مقعر پراکندگی استقرارها، وجود یک ساختار متمرکز احتمالاً مرتبط با نظام دولت (آغازین) منطقه‌ای یا فرومنطقه‌ای [دولت کوچک ملی] ممکن و مقدور است.

وقتی که ما با نظام سلسله مراتبی شش رده‌ای با یک نمودار منحنی کم‌تر محدب یا به هر حال نزدیک به خط پراکندگی لوگ‌نرمال مواجه می‌شویم این نظام در دوره اورارتویی فرو پاشیده

است. بنا بر شواهد، درجه‌ای کم‌تر از تمرکزگرایی و درجه‌ای کم از کنترل محلی توسط استقرارهای بزرگ وجود دارد؛ همین مورد پایان استقلال قدرتهای محلی را پس از جذب و هضم آن‌ها درون امپراطوری اورارتو نشان می‌دهد و این حقیقت را می‌رساند که کارکردهای اداری در دژها متمرکز شده‌اند و نه در شهرها. استقرارهای بزرگی نظیر گوی تپه و دیزج تکیه احتمالاً در دوره اورارتویی هم به حیات خود ادامه داده‌اند اما با فعالیت‌های اداری آن‌ها کاهش یافته بود و یا این که اصلاً کارکرد اداری نداشتند. در نگاهی به دژها سه سطح سلسله‌مراتبی را می‌بینیم که اولین آن‌ها دژهای کلاس متوسط اورارتویی است و دو دیگر دژهای کلاس کوچک اورارتویی ...

### ب. حوضه دریاچه گوگجه نیل

دریاچه گوگجه نیل در حدود ۱۹۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد و در گذشته نیز سطح آن متغیر بود؛ برای مثال، در دوران زمین‌شناختی کواترنری دریاچه تقریباً خشک شده بود اما در سال ۱۹۳۲ سطح آن تقریباً به کتیبه اورارتویی تسوینار (Tsovinar) می‌رسید که در حال حاضر ۱۷ متر بالاتر از سطح دریاچه است و فقط با قایق می‌توان به آن دست یافت. سطح دریاچه گوگجه نیل در عصر برنز و به ویژه در عصر آهن - برنز جدید و نیز دوره اورارتویی خیلی نزدیک به سطح کنونی آن بوده است.

همان‌طور که زیمانسکی در این باره اشاره می‌کند، حوضه دریاچه گوگجه نیل بازان خیزترین بخش قلمرو پادشاهی اورارتو بود که سالانه حدود ۵۰۰ م م بارش داشت و ناحیه نیز در حال حاضر از نظر بقایا و داده‌های باستان‌شناختی بسیار غنی است.

اولین اطلاعات تاریخی منطقه به حدود ۷۸۲ ق. م باز می‌گردد یعنی هنگامی که آرگیشتی اول شاه اورارتو اولین گروه اکتشافی را به آن جا اعزام کرد. به گفته میریو سالوینی، سواحل جنوبی دریاچه گوگجه نیل در اواخر سلطنت ساردوری دوم پسر آرگیشتی به قلمرو پادشاهی اورارتو ضمیمه شد و اورارتوها هرگز موفق نشدند که سواحل شمال شرقی دریاچه را ضمیمه قلمرو خود کنند. با مرگ ساردوری دوم اورارتوها حاکمیت خود را بر سواحل جنوبی گوگجه نیل از دست دادند و روسای اول پسر ساردوری ناچار شد که برای اعاده‌ی حاکمیت از دست رفته دوباره لشکرکشی کند. این اطلاعات تاریخی را کتیبه‌های آرگیشتی اول در لچاشن (Lchashen) ساردوری دوم در آتام‌خان - آدی‌یامان<sup>۱</sup> و تسوواک (Tsovak) و روسای اول در

نوربایزید، کامو و گوار در اختیار ما قرار می‌دهند. بررسی میدانی از گوشه جنوب شرقی دریاچه گوگجه نیل آغاز شد و کل ساحل جنوبی مورد بررسی قرار گرفت. در حدود هفتاد محوطه باستانی از عصر برنز قدیم تا دوران قرون وسطی در این بررسی شناسایی و ثبت شدند. داده‌های محوطه‌ها از بایگانی اسناد نیز استخراج شدند. همچنین در منطقه گوگجه نیل یک استمرار و پیوستگی فرهنگی قوی و آشکاری در گذر زمان از عصر برنز جدید تا عصر آهن قدیم (حدود ۱۵۰۰ تا ۷۵۰ ق. م) مشاهده شد که در این مورد فقط قطعات سفالی شاخص اجازه می‌دهد تا میان دو دوره برنز جدید و عصر آهن قدیم تفکیک و تمایز قائل شویم اما در اکثر موارد تکه سفال‌های شاخص مربوط به عصر آهن قدیم است؛ وقتی که استقرارهای آغاز تاریخی و نظام‌های معماری دفاعی به اوج رشد و شکوفایی و توسعه خود رسیده بودند فقط محوطه‌های استقرار اندکی با سفال‌های شاخص اورارتویی جدید محسوب می‌شدند. همه محوطه‌های شناخته شده ما قبل اورارتویی قلاع یا دژ هستند، به استثنای روستای دارای حصار دفاعی استوک ۲. در این مورد هم الگوی استقرار بر مبنای محیط دیوارهای دفاعی تعیین شده‌اند.

#### ۱. عصر آهن قدیم (حدود ۷۵۰-۱۲۰۰ ق. م)

محوطه‌های استقراری عصر آهن قدیم، هم در نزدیکی دشت Peri lacustrine و هم در دره‌های مرتفع قرار دارند. آن محوطه‌هایی که در ساحل دریاچه واقع شدند و زیر خط ارتفاع ۲۰۰۰ متر قرار می‌گیرند، به استحکامات دفاعی اورارتویی تبدیل شده بودند. بنابراین ما نمی‌توانیم به کسب اطلاعاتی بیش از این امیدوار باشیم. با این حال، اکثریت دژهای عصر آهن قدیم پیرامون دشت مارتونی متمرکز هستند و در بالای مصب رود آرگیجی میان ارتفاعات ۲۱۰۰ تا ۲۴۰۰ متر، بی‌آن‌که نشانه‌ای از حضور فرهنگ اورارتویی آن جا باشد.<sup>۷</sup>

پراکندگی سفال پیرامون قلاع عصر آهن قدیم حداقل است و به حدود یک قطعه در هر ۱۰ تا ۱۲ مترمربع می‌رسد، در حالی که تمرکز درونی بسیار بالا است. براساس شواهد موجود سکونت‌گاه‌ها درون قلعه‌ها بوده‌اند و خارج از قلاع یا چیزی نیست یا خیلی کم است. واضح است که احتمالاً اسکان‌گاه‌های موجود از نوع سکونت در فضای باز و پراکنده بوده باشند؛ هر چند نمونه‌ای پیدا نشده است تا بتوان آن را سال‌یابی کرد. شانس یافتن چنان استقرارهایی در بلندی‌های کوهستان یا در دشت‌هایی که رسوبات فراوان و سنگین آن‌ها را انباشته‌اند بسیار اندک است؛ بدون وجود یک نتیجه‌گیری مشخص، وقتی که محوطه‌ها بررسی و مطالعه

و شناسایی می شدند نمونه ای از شواهد و ادله فرسایش های گوناگون قبلاً شناسایی و گزارش شده بود، بنابراین، ما باید بر قلعه ها به عنوان شالوده ورکن بررسی الگوی استقرار اعتماد و انکاء کنیم.

قلاع عصر آهن قدیم و دژها در چهارچوب سطوح سلسله مراتبی رده بندی شده اند و آن ها را به گروه هایی تقسیم کرده اند که هر گروه از یک دژ بزرگ و دو یا چند قطعه کوچک تشکیل می شود. به ترین مثال آن ها گروه موجود در پیرامون دشت مارتونی است که از غرب به شرق عبارت اند از (تصویر ۸):

۱. گروه یرانوس با دژ سنگر با محیط ۸۷۵ متر و قلاع نق بغاز با محیط ۵۳۴ متر و بردی داش با محیط ۲۷۵ متر. در دشت هم محوطه باستانی قره که محیط آن غیر قابل اندازه گیری بود مربوط به عصر آهن قدیم است که احداث دژ اورارتویی سبب شده بقایا و آثار و نشانه های آن تخریب شود.

۲. گروه نقاره خان که در حدود ۱۵ کیلومتری شمال و شمال غربی گروه اول قرار دارد. این گروه در بالای دره رود آرگیجی است و از دژ نقاره خان با محیط ۱۳۰۳ متر و قلاع قره دیزی با محیط ۱۸۳ متر و بلی کلیوچ با محیط ۱۷۵ متر و تاتو با محیط ۱۳۰ متر تشکیل می شود.

۳. گروه مارتونی که در حدود ۱۹ کیلومتر جنوب شرقی گروه یرانوس است و در ۱۶ کیلومتری شمال شرقی گروه نقاره خان. این گروه از دژ متانادزور با محیط ۸۸۹ متر و قلاع جوج کوق با محیط ۶۴۰ متر، آلویی کوق با محیط ۳۲۳ متر، کیوردی کوق با محیط ۲۷۰ متر، هری برد با محیط ۳۲ متر و آل برد تشکیل می شود. آخرین محوطه از این گروه احتمالاً در دوره اورارتویی تخریب و از نو ساخته شده است و بنابراین، تعیین ابعاد و اندازه های آن غیرممکن است.

در اقصی نقاط شرق آن منطقه، گروهی از محوطه های باستانی عصر آهن قدیم در ارتفاعی پایین تر قرار دارند و خیلی به دشت نزدیک هستند که البته در دوره اورارتویی تخریب و از نو ساخته شده اند؛ بنابراین، نمی توان از آن ها هم نتیجه گیری مشخصی داشت. در تسواک، حدود ۳۲ کیلومتری یک دژ اورارتویی، یک محوطه عصر آهن هست. این محوطه روی یک برجستگی ساحلی با شیب های تند در سه جهت قرار دارد که شاخص یک دژ بزرگ ماقبل اورارتویی است. بنابراین امکان دارد که گروه دیگری در تسواک متمرکز بوده باشد که می تواند به قلاع بروتی برد با محیط ۲۴۷ متر و تسوینار متعلق باشد که در دوره اورارتویی ساخته شدند. با این حال شاید دژ اورارتویی در اصل یک قلعه عصر آهن قدیم بوده باشد که محیط

آن ۳۵۵ متر است. از آن جا که حضور و وجود این گروه با اطمینان محرز نشد، در بازسازی الگوی استقرار ناحیه هم نشان داده نشدند (تصویر ۸).

در اراضی کوهستانی شرق تسوواک، نزدیک دشت ماسریک، گروه قلعه‌های نوراباک قرار دارد که خوب هم حفظ شده‌اند و البته در آن‌ها نشانه‌هایی از حضور اورارتوها دیده نشد. این گروه از دژ نوراباک ۱، با محیط ۹۵۵ متر، قلعه نوراباک ۲، با محیط ۳۳۷ متر و محوطه استقرار دارای استحکامات دفاعی استوک ۲، که محیط آن قابل اندازه‌گیری نیست، تشکیل می‌شود. استوک ۲ تنها محوطه استقرار دارای استحکامات دفاعی از عصر آهن قدیم است که تا به حال به خوبی شناخته شده است.

بررسی و سنجش محیط قلاع، حضور و وجود سطوح مراتبی گوناگونی را محرز کرد:

۱. در سطح یک، دژ نقاره‌خان قرار دارد که محیط آن حدود ۱۳۰۰ متر است. احتمال دارد که نقاره‌خان پایتخت گروه خودش و کل حوضه گوگجه نیل جنوبی باشد.

۲. در سطح دوم، سه دژ کوچک نوراباک ۱، با محیط ۹۵۵ متر، متانادزور با محیط ۸۹۹ متر و سنگر با محیط ۸۷۵ متر قرار می‌گیرند. آن‌ها پایتخت‌های ثانوی هر گروه بودند.

۳. جوق کوق با محیط ۶۴۰ متر و نق‌بغاز با محیط ۵۳۴ متر، احتمالاً آخرین گروه را تشکیل می‌دهند. این قلاع با همان شکل و موقعیت خاص و تقریباً بدون سفال صرفاً در گروه‌های یرانوس و مارتونی جای می‌گیرند. بنابر پیشنهاد ولفرام کلابیس<sup>۸</sup>، آن‌ها باید در اصل پناهگاه مردمانی بوده باشند که در مواقع سختی و خطر بدان جا پناه می‌بردند. هر چند که میزان مطالعه آن‌ها در چهارچوب مطالعه الگوی استقرار بسیار محدود بود. چنین فکر کردیم که عاقلانه نیست آن‌ها را در سطحی مجزاء و جداگانه قرار دهیم؛ بنابراین آن‌ها را در گروه زیر ادغام کردیم.

۴. هشت قلعه کوچک با محیط‌های ۳۲۳ متر تا ۱۳۰ متر. به این گروه باید یک محوطه استقرار دارای استحکامات دفاعی را افزود و حداقل پنج محوطه دیگر در دوره‌های بعد نوسازی شده‌اند و بنابراین تعیین رده سلسله مراتبی آن‌ها غیرممکن است. موقعیت این محوطه‌های استقرار نوسازی شده هر چند که مشخصات توپوگرافیکی نداشت اما عموماً همراه با دژهای بزرگ بود با این استثنا که امکان دارد تسوواک چنین نباشد.

بنابراین در حوضه گوگجه نیل جنوبی چهار گروه و شاید هم حتی پنج گروه قلعه و استحکامات دفاعی باشد که نمودار منحنی محدب آن‌ها رقم  $RSI=0/3429$  را نشان می‌دهد (تصویر ۹) و

وجود سه سطح سلسله مراتبی کاملاً مشخص و واضح به اضافه یک سطح مشکوک و مبهم دیگر آشکار است. وقتی که استقرارها متمرکزاند، به سه سطح سلسله مراتبی فکر می‌کنیم که نشانه یک نظام خان سالار است. با این حال بر روی قلعه سازی مطالعات کاملی انجام نشده است. تعیین و ترسیم مرز باستان‌شناختی نظام خان سالار و نظام دولت آغازین (Proto-State) بسیار سخت است اما تصور می‌شود که براساس مدارک حاصل از محوطه‌های تدفینی و مزارها (سطح بالای صنایع دستی و ارابه‌های دارای چرخ‌های پره‌دار مکشوف از لچاشن و سطح بالای فلزکاری و توزیع کاملاً نامتناسب ثروت و فاصله طبقاتی) و داده‌های حاصل از آنالیزهای محلی و دیگر اشارات فنی همانند کشف قالب جواهرسازی از دژ متانادزور - که در گروه دوم قرار می‌گیرد - می‌توانیم با اطمینان وجود و حضور چنان جوامعی با درجه‌ای بالا از پیچیدگی اجتماعی را در حوضه گوگجه نیل ماقبل اورارتویی حدس بزنیم.<sup>۹</sup> این‌ها نمونه‌ها و مثال‌های خیلی خوبی از نوع قفقازی شیوه غیرشهری توسعه اجتماعی است که ماسون آن را توصیف کرده است؛ با قبور غنی و محوطه‌های استقرار بزرگ (دژهای ماوراء قفقاز) که در آن‌جا فعالیت‌های هنری و صنعتی انجام می‌شد و طبقه جنگ سالار - اشرافی مستقر بود. به هر حال، حتی اگر چنان حجم عظیمی از تمرکز و سازمان‌دهی کار و نیروی کار هم حضور و وجود داشت، حجم و ابعاد آن از جوامع بین‌النهرین در آستانه شهرنشینی کم‌تر و کوچک‌تر نبود و از نظر ماسون می‌توان محوطه‌های استقرار بزرگ قفقاز را به عنوان سازمان‌های آغاز شهرنشینی به رسمیت، شناخت، هر چند که این جوامع به مرحله دولت، تحول و توسعه نیافتند.

مدارک محلی که از حوضه گوگجه نیل جنوبی جمع‌آوری شده‌اند دلالت می‌کند که در عصر آهن قدیم، ناحیه زیر سلسله دژ نقاره‌خان بوده و بدین ترتیب یک حکومت محلی را تشکیل می‌داد که این حکومت، خود از چهار (یا شاید پنج) ایالت تشکیل می‌شد. با این حال، کتیبه‌های اورارتویی به وجود هیچ ساختار سیاسی و قدرتی در این‌جا اشاره ندارند و صرفاً از ۳ تا ۴ سرزمین نام می‌برند. این مغایرت و اختلاف را به شیوه‌های گوناگون می‌شود توضیح داد. برای مثال، ممکن است که قدرت‌های محلی مختلف منطقه جهت مقابله با تهدید امپراطوری اورارتو که پای‌اش به دره رود ارس باز شده بود، حدود ۶۰ تا ۷۰ سال پیش از آن که اورارتو بر ساحل جنوبی گوگجه نیل استیلا یابد، با هم متحد و ادغام شده بودند و شاهان اورارتو در کتیبه‌های خود ترجیح داده‌اند که به وضعیت سیاسی منطقه پیش از این وحدت

اشاره کنند. احتمال دیگر آن است که یک واحد سیاسی اصلی و محوری منطقه پیش از آن که امپراطوری اورارتو بر آن جا استیلا یابد، بر اثر فشارهای اورارتو دچار بی ثباتی شده و از هم فرو پاشیده است و اشاره به واژه «سرزمین‌ها» در کتیبه‌های اورارتویی به بقایای مستقل و از هم جدا شده آن واحد سیاسی اشاره داشته باشد.

## ۲. دوره اورارتویی

در دوره اورارتویی، همچون عصر آهن قدیم، عناصر بسیار مهم الگوی استقراری، دژها و قلعه‌ها هستند (تصویر ۱۰). محوطه‌های استقراری دارای استحکامات دفاعی حضور دارند اما آن‌ها فقط ۴ محوطه از مجموع ۱۲ محوطه منطقه را تشکیل می‌دهند. یکی از آن‌ها کول پول است که بر دشت مشرف است و بقیه در شیب‌های ارتفاعات احداث شده‌اند که یک طرف آن دره است.

محوطه‌های اورارتویی پیرامون دشت ماسریک متمرکزند و نیز در جاده‌ای که میان این دشت و دشت مارتونی است. دشت ماسریک از مارتونی وسیع‌تر است و در حاشیه آن معدن غنی طلای استوک قرار دارد و شاید این‌ها دلایلی باشند برای تجمع اورارتوها در ناحیه. محوطه‌های اورارتویی عموماً زیر خط ارتفاع ۲۰۰۰ متری‌اند و بر بالای تپه‌هایی قرار دارند که بر اراضی اطراف و خاصه بر دشت مشرف‌اند. دو محوطه استقراری دارای استحکامات دفاعی آبرک و جاقاتس آدزور بالای این خط ارتفاع شکل گرفته‌اند اما آن‌ها اساساً از نظر روان‌شناسی قضیه (Psychologically) باید محوطه‌هایی دشتی شمرده شوند زیرا بیش‌تر بر شیب‌های خیلی ملایم و در لبه دشت قرار دارند تا در رأس تپه‌ها. قلعه آل برد، در حدود ۵ کیلومتری بخش علیای ناحیه، تنها پاسگاه اورارتویی است که بر دشت اشراف مستقیم ندارد و به جاده سلیم - دره رود ارس نزدیک است.

متأسفانه اندازه‌گیری ابعاد محوطه‌های اورارتویی مقدور نبود. در حقیقت یکی از دژها، تسوواک، تقریباً به طور کامل مفهوم شده بود و بنابراین بازسازی محیط دیوارهای آن کاملاً فرضی است و همه قلاع کوچک و استقرارهای دارای استحکامات دفاعی بعدها تخریب و از نوساخته شده‌اند؛ به استثنای کاری دور و مارتونی. با این حال، حضور کتیبه‌های سلطنتی در تسوواک، تسووینار و قره، این قلاع را به عنوان دژ‌هایی بس مهم معرفی می‌کند. مطالعه بقایای آن‌ها این فرض را تقویت می‌کند زیرا آن‌ها آشکارا بزرگ‌ترین محوطه‌های اورارتویی



حوضه گوگجه نیل جنوبی اند. شرقی ترین آن‌ها تسوواک است و خط مرزی تسوواک با تسووینار (در حدود ۱۲ کیلومتری طرف غرب) احتمالاً در نزدیکی رودخانه قارچاق پیور، تقریباً نیمه راه آن‌ها، بود. قره در حدود ۳۴ کیلومتری غرب - شمال - غرب تسووینار است و مرز آن‌ها احتمالاً نزدیک یک رودخانه آستقازور بوده است.

تسوواک در نزدیکی دریاچه در منتهی‌الیه غربی دشت ماسریک قرار دارد، آن جا را کنترل می‌کند و بر آن منطقه اشراف دارد.

از آن جا که تسوواک وابسته و مرتبط به قلعه استوک است، جاده معدن طلا و گذرگاهی کوهستانی را مراقبت می‌کند، جایی که محوطه‌های استقراری دارای استحکامات دفاعی جاقاتس آدزور، آیرک و کول پول و قلعه قاری دور در مسیر آن هستند. از این گروه این تنها محوطه‌ای است که می‌توانست اندازه‌گیری شود.

احتمال دارد که تسووینار مهم‌ترین دژ در میان سه دژ و پایتخت حوضه گوگجه نیل جنوبی باشد زیرا مقادیر زیادی کار و انرژی صرف ساخت صدفه‌سازی و دیوارهای زیر ساخت آن در جبهه شمال شرقی تپه شده است که دژ را در آن جا ساخته‌اند. چنین کاربرد زیاد کار و انرژی را در ساخت قره و تسوواک نمی‌بینیم، اما عدم امکان تحصیل داده‌های رقمی متأسفانه اجازه نمی‌دهد تا نتایج ارزشمندی را از این مطالعه به دست آوریم. جای شگفتی است که در شعاع فرضی ناحیه تحت کنترل تسووینار در جریان بررسی میدانی هیچ محوطه اوراتویی دیگری پیدا نشد.

قره، روی تپه کوچکی مشرف بر دشت قرار دارد و موقعیت آن چون دیگر دژها ممتاز نیست اما دیوارهای ستبر و کتیبه‌ای که آن جا است آشکارا نشان می‌دهد که قره نباید یک محوطه محصور باشد. قره با قلاع مارتونی و آل برد و محوطه استقراری دارای استحکامات دفاعی ایشخان ناماتاک در ارتباط است. داده‌های ناقص ما حضور و وجود یک نظام دو ردیفی از قلاع و استحکامات را محرز می‌کند که همان‌طور که قبلاً گفته شد در حاشیه لبه اتصال ساحل دریاچه و دشت قرار دارند و منطقه را کنترل می‌کنند. نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که اوراتوها به کنترل از نزدیک نواحی کوهستانی ماورای دشت هیچ علاقه‌ای نداشته‌اند.

این نتیجه از مدارکی که ما از محوطه‌های عصر آهن قدیم کوهپایه‌ها جمع‌آوری کرده‌ایم هم استنباط می‌شود. هشت قلعه و دژ که بعد از عصر آهن قدیم به حیات خود ادامه داده‌اند (هفت مورد از آن‌ها در بخش غربی ناحیه‌ای است که ما بررسی کردیم) سفال‌های عصر آهن

قدیم و دوره‌های هخامنشی و هلنی را دارند. معقول و مستدل نیست فکر کنیم که محوطه‌ها در دوره اورارتویی متروک شده و در اواخر دوره اورارتویی مجدداً مسکونی شده‌اند. این دیدگاه با وجود سه‌الی چهار قطعه سفال نوع توپراق قلعه تقویت می‌شود که در میان صدها قطعه سفال مانده از دوران‌هایی آهن قدیم و هلنی مکشوف از نقاره‌خان و سنگر (که هر دو دژهایی بزرگ هستند) مشاهده کردیم. بنابراین احتمال بسیار دارد که فرهنگ محلی آن‌جا بدون آن‌که اختلالی در آن ایجاد شود تحت حاکمیت امپراطوری اورارتو به حیات خود ادامه داده است و تنها دگرگونی که رخ داد این بود که چند قطعه سفال براق اورارتویی به مجموع ظروف میز غذای ایلخانان محلی آن‌جا اضافه شده بود. اورارتوها نیز، همانند تقریباً همه فاتحان سرزمین‌های کوهستانی، با مردمان بلندی‌ها و مناطق کوهپایه‌ای کار نداشتند و تنها به کنترل جاده‌های اصلی مناطق ثروتمند و بیش‌تر منابع طبیعی مهم منطقه اکتفا می‌کردند. خلاصه این‌که بر پایه مدارک جمع‌آوری شده از عصر آهن قدیم که تاکنون گردآوری کردیم، مشاهده می‌کنیم که وجود و حضور الگوی استقراری مبتنی بر قلاع و دژهایی است که لااقل در سه سطح سلسله‌مراتبی توزیع و پیرامون دشت مارتونی و بخش علیای رود آرگیچی متمرکز شده‌اند. در دوره اورارتویی، الگوی استقراری همیشه مبتنی بر تثبیت حضور نظامی بود و به نظر می‌رسد دو سطح سلسله‌مراتبی از قلاع را نشان می‌دهد که در زیر خط ارتفاع دو هزار متری متمرکز بوده و در امتداد ساحل دریاچه و پیرامون دشت ماسریک قرار داشتند. مقدار پراکندگی اورارتوها در مناطق پست زیاد بود. اورارتوها در این اراضی پست استقرارهای جدید را بر روی استقرارهای قبلی می‌ساختند و شاید بسیاری را از اساس می‌ساختند اما در مدل ساخت تغییر و وجود نداشت. محوطه‌های استقراری فضای باز در هیچ دوره‌ای موجود نبوده و محوطه‌های استقراری دارای استحکامات دفاعی در دوره اورارتویی اشتراک کم‌تری داشتند و شهر پایین دست تسووینار به دوره ما بعد اورارتو مربوط است که محوطه‌های استقراری مناطق بلند و کوهپایه‌ای دست نخورده ترک شدند. الگوی استقرار عصر آهن قدیم در دوره اورارتویی و بعد از آن هم ادامه داشت.

با مقایسه نتایج دو مورد مطالعاتی دشت ارومیه و حوضه گوگجه نیل ما می‌توانیم شباهت‌ها و عدم شباهت‌هایی را بیابیم:

استحکامات دفاعی و قلاع اورارتویی در دشت ارومیه و حوضه دریاچه گوگجه نیل در ارتفاعات پایین قرار دارند و نه در نواحی تپه‌زار (در حقیقت هیچ محوطه اورارتویی در

بلندی‌های موانا- دره‌ی زیویه نزدیک ارومیه پیدا نشد گرچه این مناطق برای گله‌داری و زراعت کوهستانی بسیار عالی و مستعد است). این مورد کاملاً قابل مقایسه است با آن چه که در دشت موش در ترکیه می‌بینیم و نیز در دشت آرات - شیرک در کشور جمهوری ارمنستان. بنابراین، بنابر اسناد و شواهد موجود اورارتوها به کنترل جاده‌های اصلی و دشت‌ها و دیگر نواحی مفید و موثر برای کشاورزی علاقمند بودند و این یکی از شاخص‌های الگوی استقراری اورارتوها است.

در عوض محوطه‌های استقراری ماقبل اورارتویی به ارتفاعات و بلندی‌ها علاقه و گرایش دارند [نوعی معماری صعودی]، این وضعیت در منطقه موش و حوضه گوگجه نیل قابل مشاهده است.

همان‌طور که دیدیم استیلای اورارتو بر منطقه تأثیر چندانی بر منطقه دریاچه گوگجه نیل نگذاشت و الگوی استقراری و ساختار اجتماعی ما قبل اورارتویی کمابیش باقی ماند و به حیات خود ادامه داد. در عوض در دشت ارومیه حضور اورارتو به تغییرات اساسی انجامید و الگوی استقراری عصر آهن قدیم به کلی دگرگون شد و کارکردهای اداری محوطه‌های استقراری بزرگ به دژها منتقل شد و دژها تبدیل به مراکز اداری شدند. این نظام جدید به کلی با سنت‌های محلی بیگانه بود.

در حقیقت براساس مدارک موجود این امکان را می‌پذیریم که نظام اورارتویی استمرار الگوی غیرشهری قفقاز است که حوضه گوگجه نیل به‌ترین مثال آن است. توصیف دقیق این نظام ویژه و تعیین ابعاد گسترش جغرافیایی آن از برنامه‌های مطالعاتی آینده است و در حال حاضر این قدر کفایت می‌کند که بگوییم می‌توان آن را در ماوراء قفقاز و در شمال غربی ایران در راستای خط فرضی آستارا - اردبیل - شیب جنوبی سلسله جبال سبلان - دشت مرند و نواحی غربی دریاچه ارومیه مشاهده کرد. در این بخش از فلات ایران، در حقیقت تپه‌ها همراه قلاع و استحکامات دفاعی و قبرستان‌های نکر و پل هستند؛ هم در دوره اورارتویی و هم ما قبل اورارتویی. داده‌ها درباره آناتولی شرقی و نواحی مسقط‌الرأس تمدن اورارتو اندک است اما این پدیده می‌تواند آن جا هم حضور داشته باشد.

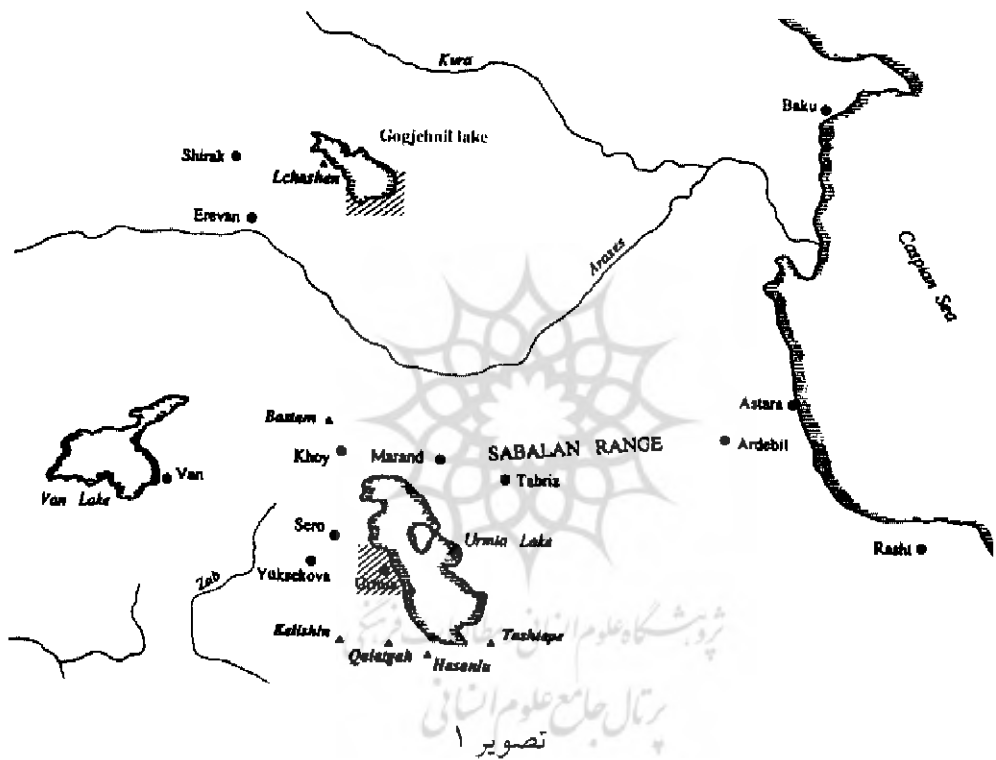
ویژگی بارز ساختار دولت اورارتو غیر شهری بودن و نظام قفقازی (رهبری نظامی - اشرافی و شاید حضور قلاع) و در دول خاور نزدیک، نظام‌های شهری است (با تأکید بر رشد و توسعه منابع زراعی، هیدرولیک، سازمان‌های اداری و نگارش). در اورارتو دژ اصلی دو ویژگی

داشت: معماری یادمانی و کارکردهای مذهبی و اداری در کنار جنبه نظامی دژ. این ترکیب چند ویژگی در یک دژ، ساختار خاص و متمایز دولت اورارتو را نشان می‌دهد و به طور خلاصه یک دژ اورارتویی را باید مکانی نظامی دانست که همه کارکردهای یک شهر را دارد اما جمعیت شهری ندارد. ۱۰ بنابراین در امپراطوری اورارتویی دو گونه الگوی استقراری در کنار هم دیده می‌شود: انواع رایج محلی و الگوی استقرار شهری خاورمیانه‌ای که به وضوح آن را در نواحی جنوب شرقی امپراطوری و قفقاز می‌یابیم. در مورد E.GAL های اورارتویی باید گفت که خصوصیات خاور نزدیک و تکنیک‌های مورد نیاز برای بقاء دولت با هم ترکیب شده‌اند. اصالت و اهمیت تمدن اورارتو در همین ترکیب موفق نظام‌های متفاوت نهفته است که حضور دولت و تمدن را در مناطق مرتفع جنوب قفقاز ممکن و مقدور کرده بود و همین اساس و مبنای پیشرفت‌های بعدی شد.



## پی‌نوشت‌ها :

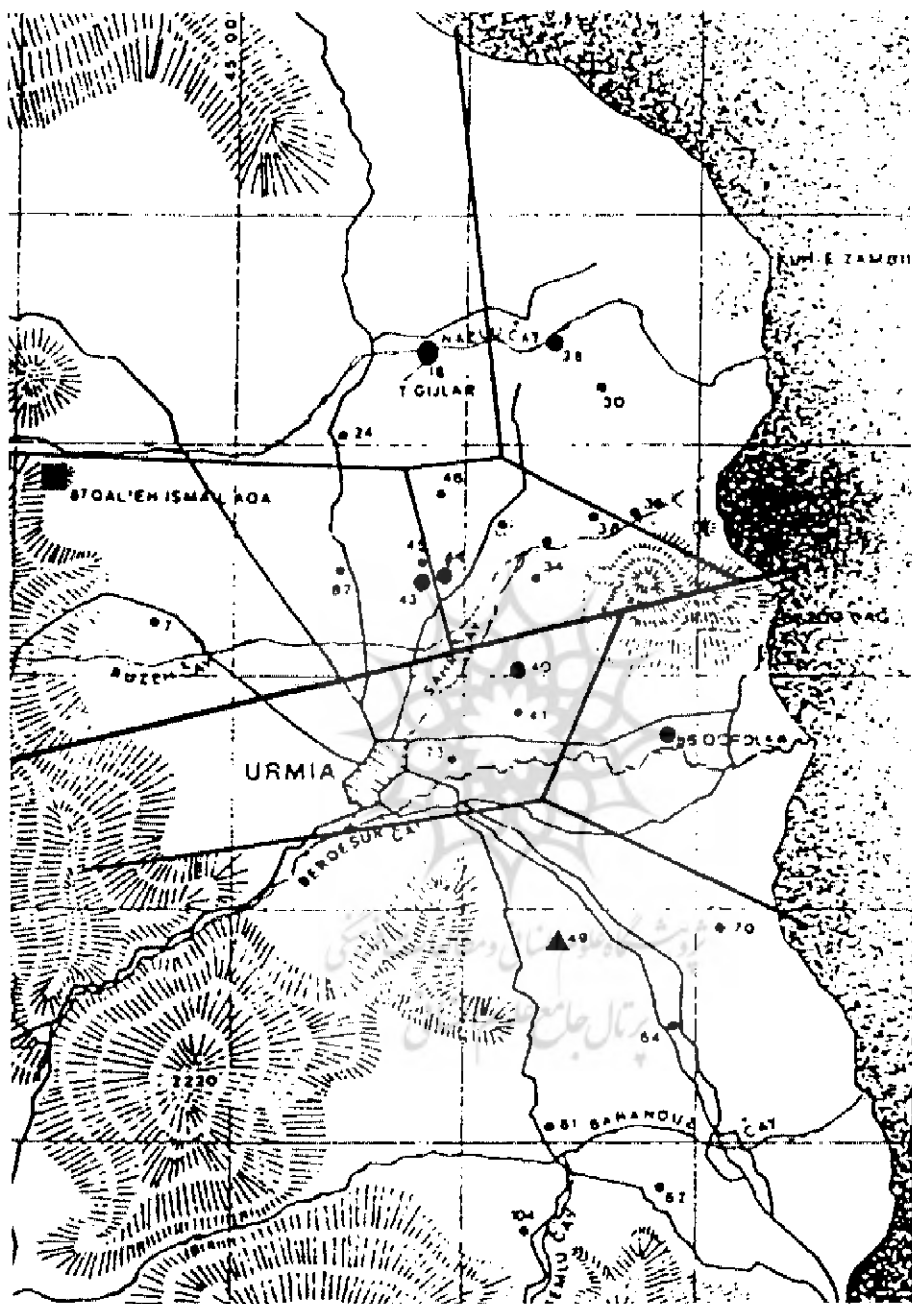
۱. مساحت سطح محوطه باستانی را استودیو آزیموت (Studio Azimut) برای آقای زوکونی (Zucconi) محاسبه کرده بود که در رساله وی آمده است. این محاسبه براساس برنامه ARC/INFO مدل چند ضلعی‌های تیسمن (Thiessen) و در مورد شماری از قلاع اورارتویی دشت ارومیه انجام شده بود، به ویژه قلاع باش قلعه، کوه زنبیل، قلعه اسماعیل آقا، قیزقالاسی و زندان صفوی. ترجیح داده شد تا از سطح محوطه‌های باستانی کنونی استفاده شود چون که بازسازی هندسی سطح اصلی تفاوت زیادی را در تغییرات اصلی در محاسبات و Ranking و غیره باعث نمی‌شد.
۲. مساحت گوی تپه براساس نقشه‌های نه چندان دقیق و نیز بر مبنای دیگر داده‌های برتون براون محاسبه شده است و ولفرام کلایس هم از آن‌جا نقشه‌ای دستی تهیه کرده و اطلاعاتی را هم ارائه داده است. اطلاعاتی هم در این باره از بررسی‌های سالوینی و پکورا وجود دارد. آقای مانچینی (Man cini) براساس این اطلاعات مساحت گوی تپه را حدود ۲۴ هکتار محاسبه کرده است.
۳. در حوزه دریاچه گوگجه نیل بزرگ‌ترین دژه‌های عصر آهن قدیم (نورابک، متاندزور، نقاره‌خان، سنگر) سطحی به بزرگی یا حتی بزرگ‌تر از سطح بزرگ‌ترین دژه‌های بزرگ اورارتویی دارای کتیبه‌های سلطنتی نظیر ستواک، کامو و تسوینار را می‌پوشانند.
۴. اخیراً رسول بشاش کنزق کتیبه روسای اول (حدود ۷۱۴-۷۳۰ ق م) را در موانا یافته است. این سومین کتیبه روسای اول است که از این منطقه کشف می‌شود دو کتیبه دیگر در محمودآباد و در دره مرگه کاروان کشف شده‌اند که هر چند از جای خود جا به جا شده‌اند اما آشکار است که به محل اصلی خود در آن حوالی نزدیک هستند.
۵. در این مقاله اصطلاح «استقرار دارای استحکامات دفاعی» به استقرار غیرنظامی گفته شده است که در یک موضع برتر نظامی هم احداث نشده است؛ برای مثال در کف دره یا در شیب ملایم تپه واقع شده و نیز دیوارهای ستبر و با روی دفاعی همانند یک قلعه یا دژ را ندارد؛ با این حال دارای حصار دفاعی است و محصور شمرده می‌شود.
۶. کتیبه آتام‌خان - آدی‌یامان در نزدیکی روستای آتام‌خان پیدا شده است؛ در نزدیکی دریاچه و بر روی صخره‌هایی در یک دره. در اواخر قرن ۱۹ این کتیبه را بریده و آن را به موزه تفلیس منتقل کردند بی آن‌که اطلاعات دقیقی درباره محل اصلی آن ثبت و ضبط شود؛ پیوترووسکی پیشنهاد کرده است که دژ قره در ۱۲ کیلومتری شرق و اردادزور کنونی که نزدیک دریاچه است باید محل اصلی این کتیبه باشد چون که در جبهه شمالی آن جا دره‌ای کوچک است که صخره‌هایی نیز دارد.
۷. در قرون میانه و بعدها روستاهایی در بالای خط ارتفاع ۲۵۰۰ متر شکل گرفت. تنها در دهه‌های چهل و پنجاه بود که از بی‌تصویب قانونی که اسکان جمعیت روستایی را در این ارتفاع ممنوع می‌کرد، جمعیت ساکن این ارتفاعات به مناطق پایین‌تر کوچ داده شدند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که استقرارهایی در ارتفاعات بسیار بلند ممکن است و نمی‌تواند همیشه فصلی بوده باشد.
۸. ولفرام کلایس در این باره از اصطلاح Flucht burgen استفاده می‌کند.
۹. لازم به یادآوری است که محیط ۱۳۰۰ متری نقاره‌خان قابل مقایسه با دژ اورارتویی لومباد در دشت ارومیه است که کلایس آن‌ها را در گروه کلاس متوسط قرار می‌دهد.
۱۰. گاهی اوقات شهرهایی پیرامون دژه‌های بزرگ اورارتویی پیدا می‌شدند که اغلب، پراکنندگی قطعات سفال آن نشانه جمعیت پراکنده‌ای است که اساس حیات آن فعالیت‌های معیشتی نیست.





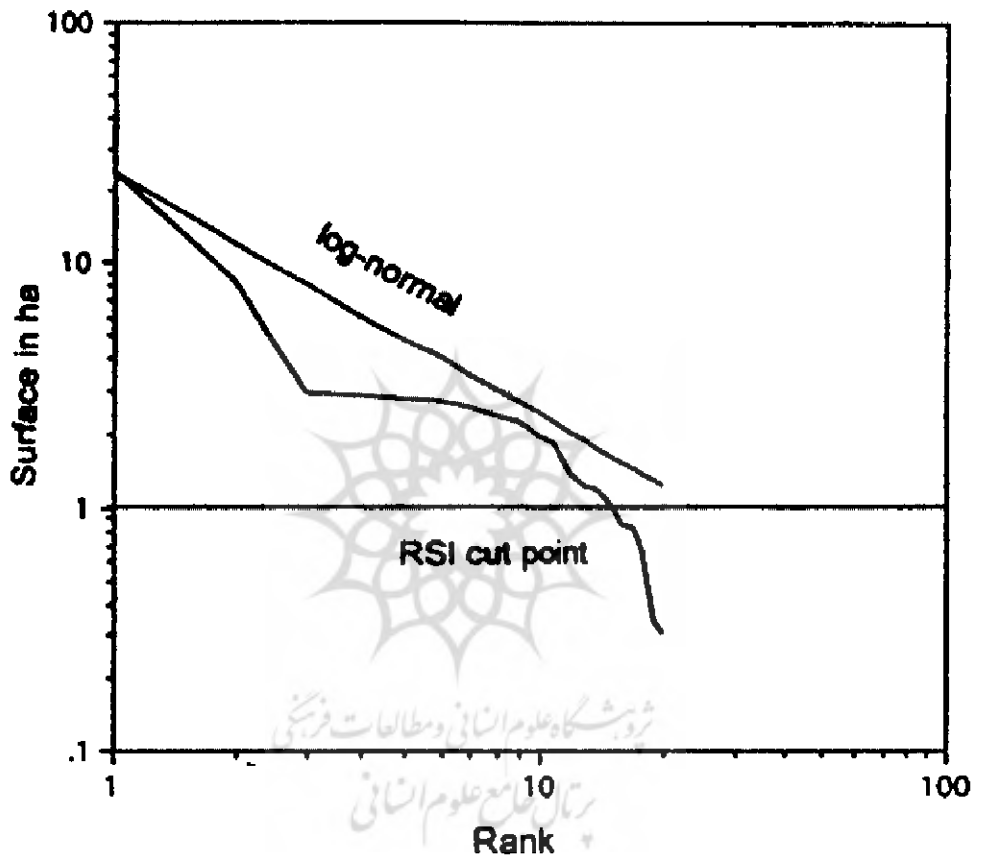
تصویر ۲

پرتال جامع علوم انسانی



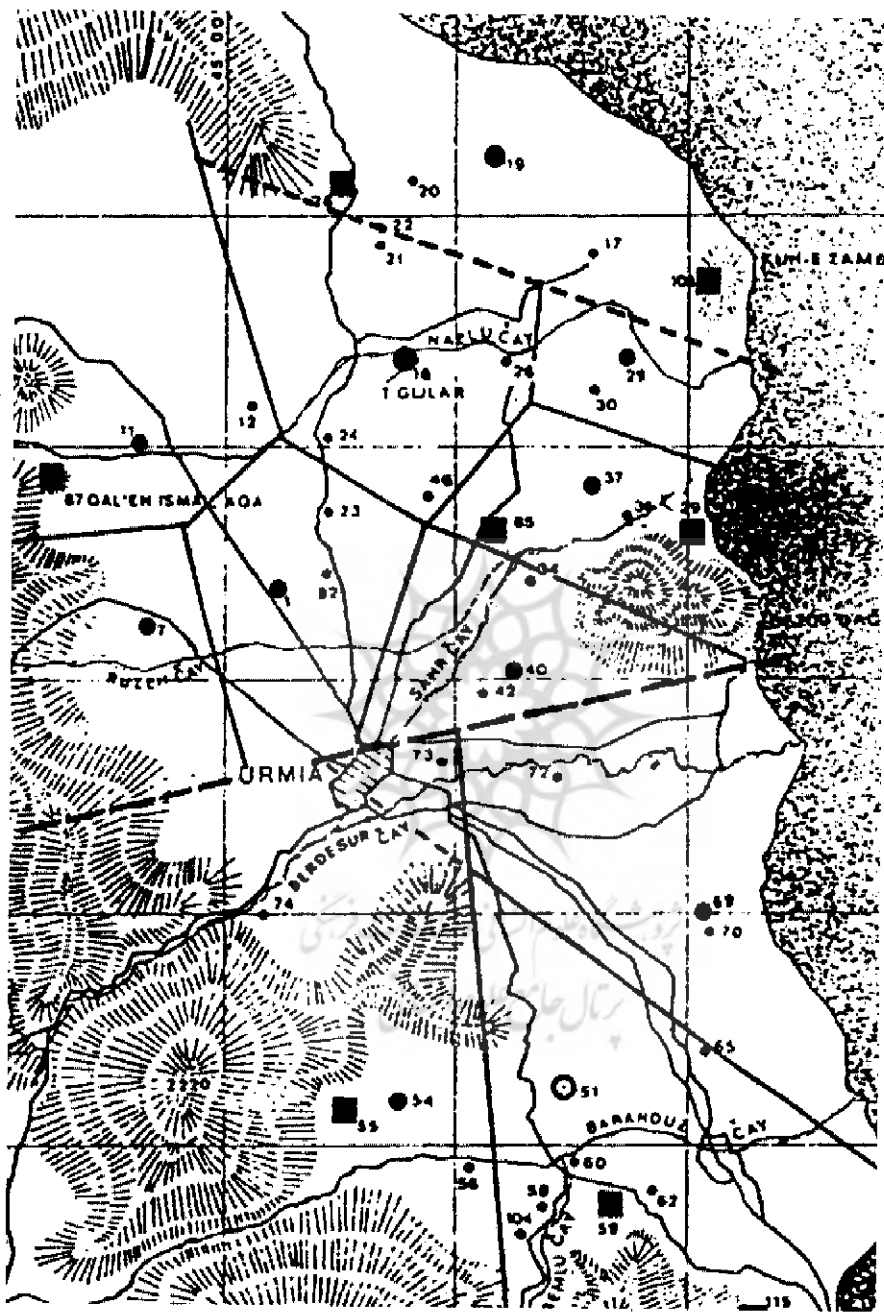
تصویر ۳



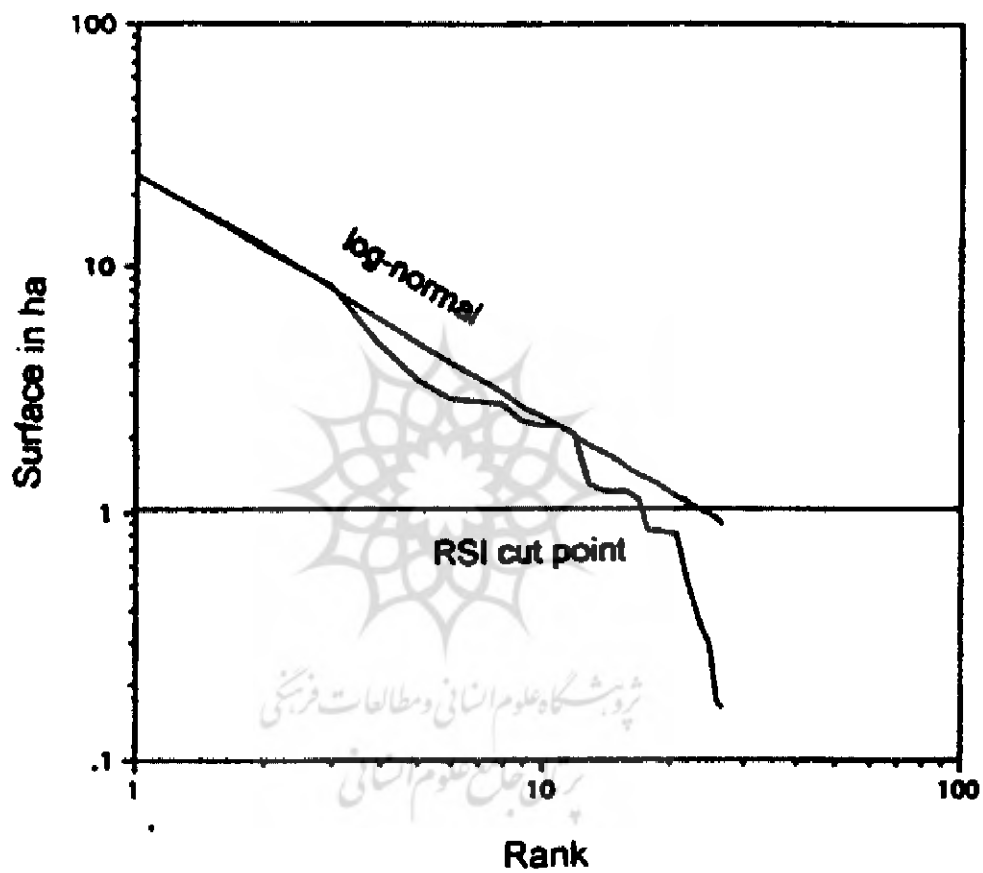


$rsi = -0.3730$

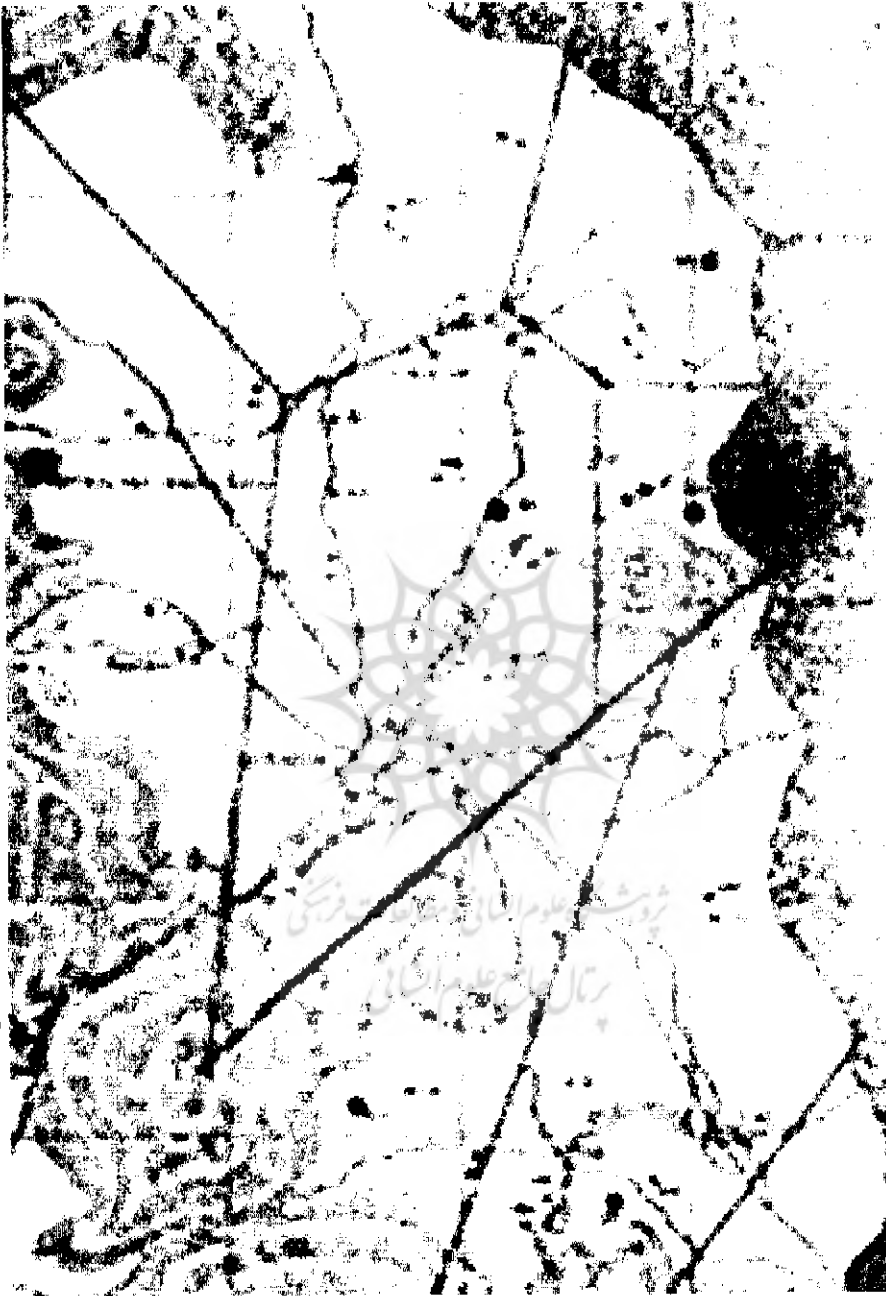
تصویر ۴



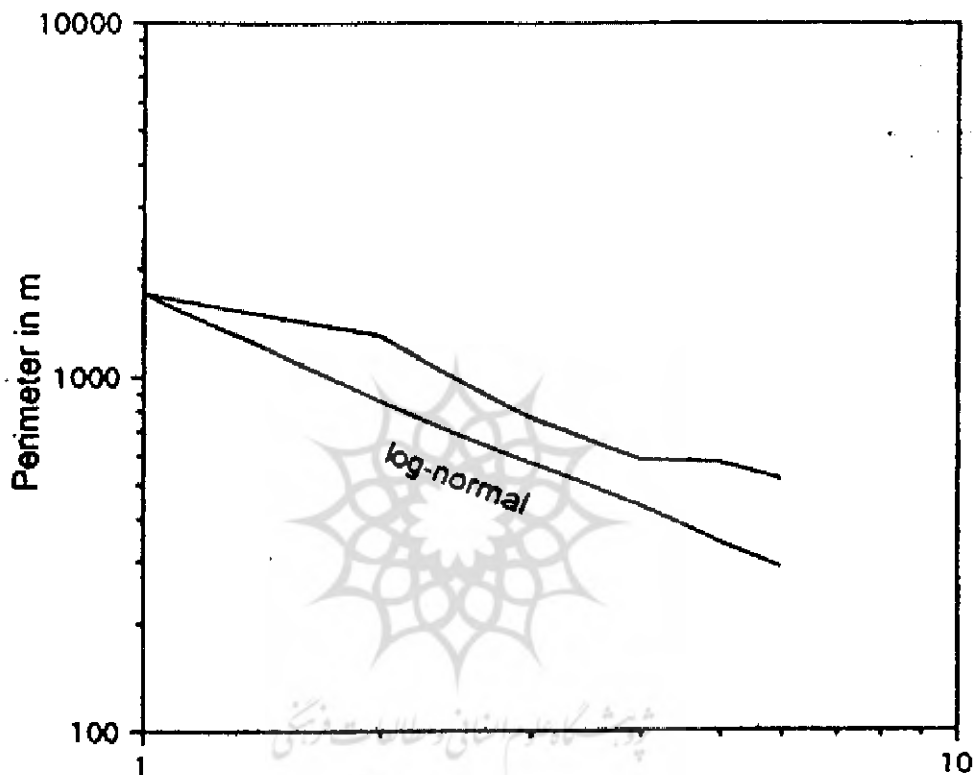
تصویر ۵



تصویر ۶



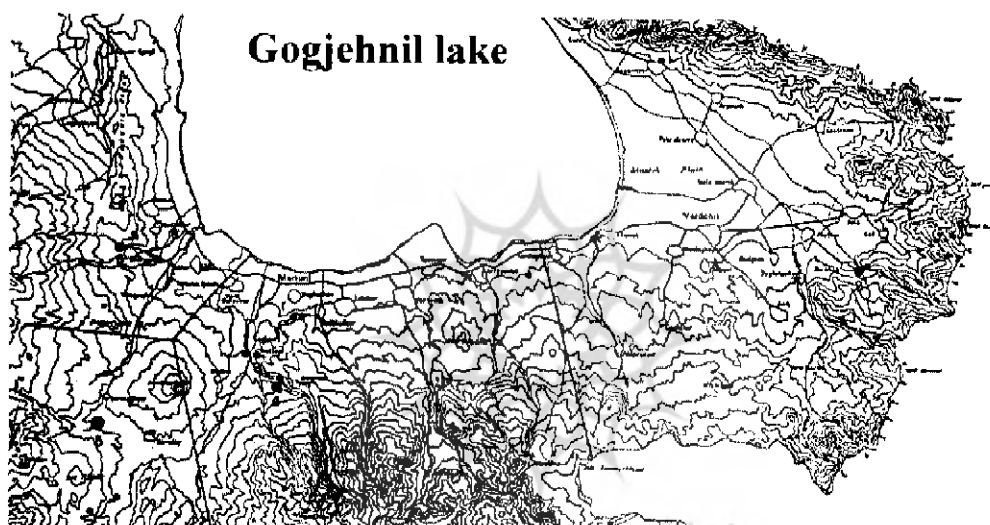
تصویر ۷



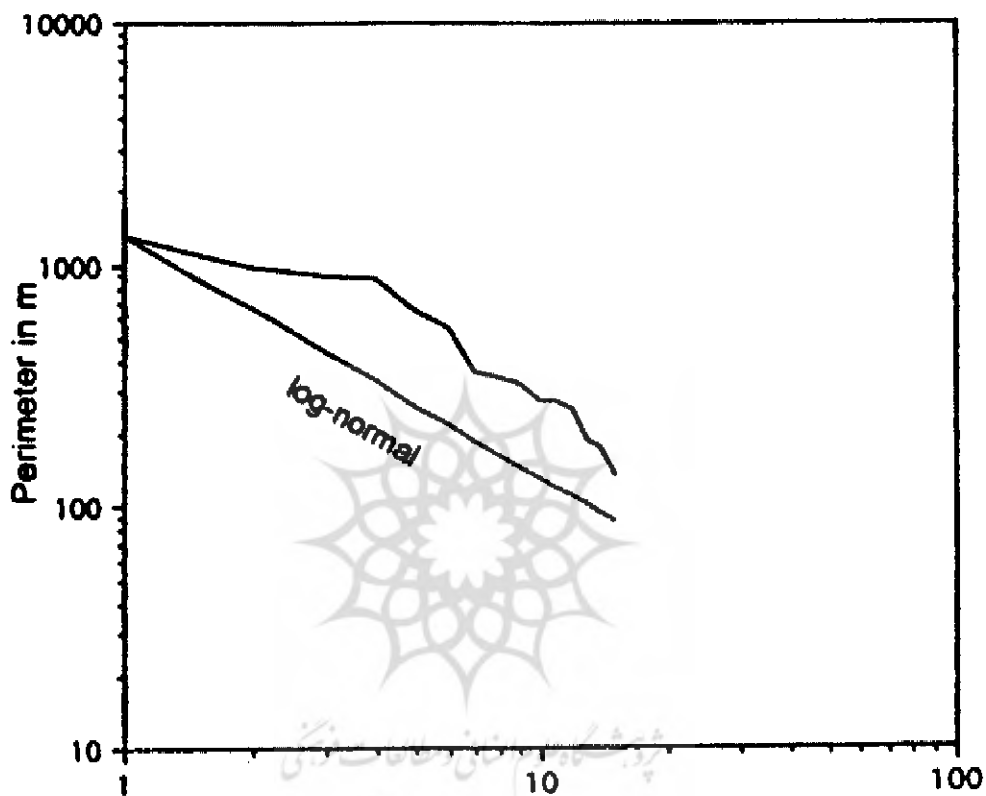
Rank  
 $rsi = 0.3218$

تصویر ۸

## Gogjehnil lake



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تصویر ۹  
پرتال جامع علوم انسانی



Rank  
rsi = 0.3429

تصویر ۱۰



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی